

آشنایی با معماری ایران

شیوه پارتی و پارتی

و سازه‌های طاقی

تألیف

سید جلال میرلطیفی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

(دانشکده هنرهای زیبا)

کارشناسی و مشاوره تاریخی

سیده زهرا قاضی میرسعید

(کارشناس تاریخ)

میرلطیفی، جلال، ۱۳۲۱ -
آشنایی با معماری ایران: شیوه پارسی و پارتی و سازه‌های طاقی /
تالیف جلال میرلطیفی؛ مشاور و کارشناس تاریخ زهرا قاضی
میرسعید. -- تهران: قاضی، ۱۳۸۴.
۱۶۰ ص.: مصور، نقشه.

ISBN: 964-6359-01-9: ریال ۲۲۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. معماری ایرانی. ۲. معماری اشکانی. ۳. معماری هخامنشی. ۴.
معماری اسلامی -- ایران. الف. قاضی میرسعید، زهرا. ب. عنوان.
NA ۱۴۸۰ / ۹۱۵ ۷۲۰ / ۹۵۵

۸۲-۱۲۱۹۸ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: آشنایی با معماری ایران (شیوه پارسی و پارتی و سازه‌های طاقی)

ناشر: انتشارات قاضی

مؤلف: سید جلال میرلطیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مشاور و کارشناسی تاریخ: سیده زهرا قاضی میرسعید

طرح جلد، حروفچینی و صفحه‌پردازی: مرکز کامپیوتری انتشارات قاضی

سال چاپ: ۱۳۸۴

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰

لیتوگرافی: طیف نگار

چاپخانه: کیانقش

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

با یاد و ارج گذاری از زحمات
استاد مرحوم دکتر محمد کریم پیر نیا

تقدیم به روح آزاد پدرم که
مرا با دنیای معنویت آشنا کرد
و تقدیم به روح مادر همیشه زنده ام که رسالت
او را تداوم بخشید و مرا شیفته اهل بیت و پیام
آور راستین خدا (ص) نمود.

آشنایی با معماری ایران

شیوه پارسى و پارتى
و سازه‌های طاقى

آشنایی با معماری ایران

فهرست مطالب

نگاه دیگر

- ۵۳ کاخ هترا در الحضر
- ۵۵ کاخ هترا در الحضر
- ۵۶ آتشکده‌های تاریخی
- ۵۷ بنای نیاسر کاشان
- ۵۹ مقطع از فیروزآباد
- ۵۹ نقشه کاخ فیروزآباد در فیروزآبادپارس
- ۶۰ نقشه یک کاخ دژ مانند
- ۶۱ کاخ بیشاپور
- ۶۲ ایوان مداین
- ۶۳ نقشه ایوان مداین
- ۶۵ ایوان گرخه - سنت ماری دامر
- ۶۶ ستون توپر جمال
- ۶۷ تحلیل نمودار انتقال بار بنا به پایه‌ها
- ۶۸ گروکی از سکنج
- ۶۹ کاخ سروستان منظره خارجی
- ۷۰ کاخ سروستان، نقشه
- ۷۱ کاخ دامغان شیوه پارتی
- ۷۲ عمارت خسرو (قصر شیرین)
- ۷۴ نقشه کلیسا در دوره پارتی
- قوس و نحوه اجرا
- کاخ فیروز آباد منظره داخلی
- کاخ فیروزآباد منظره خارجی
- ۷۵ تحلیل نیرو
- ۷۶ تحلیل نیرو در قوس کلیل
- ۷۹ تحلیل نیرو در قوس ایرانی و اروپایی
- ۸۰ مسجد جامع اصفهان منظره داخلی
- ۸۲ قوس پنج اوهفت تند، دو لنگه
- ۸۳ قوس پنج اوهفت تند، چهارپراگاری
- ۸۴ قوس پنج اوهفت کند
- ۸۴ پنج او هفت تند
- ۸۵ پنج او هفت گفته
- ۸۶ شاخ بزی - انواع
- ۸۷ سه بخشی تند
- ۸۸ سه بخشی کند
- ۸۸ چفت شبدری کند
- ۸۹ چفت شبدری تند و تیز
- ۹۰ چفت پاتو پا
- ۹۰ چفت سروک یا دو بیضی
- ۹۱ چفت هلوچین تند - کند
- ۱۵ دیباچه
- ۲۰ پیشگفتار
- ۲۵ معماری ایران از آغاز تا پیدایش شیوه پارس
- ۳۱ القوام نخستین در سرزمین کنونی ایران و نواحی مجاور
- ۳۹ بررسی شیوه‌های اولیه معماری ایران
- ۴۳ شیوه پارس اول
- ۵۲ شیوه پارتی
- ۵۶ شیوه پارس دوم
- ۷۵ منطق و تکنیک قوسهای ایرانی
- ۹۳ طاق: ساخت و گونه
- ۱۴۱ گنبد: ساخت و گونه

فهرست تصاویر

- ۲۱ عکسی از مسجدالحکم
- ۲۴ نوع قرار گیری سنگ
- ۲۶ گور خر پشته‌ای، تپه سیلک کاشان
- ۲۷ گور بزرگان دورانتاش
- ۲۸ قوس هلالی در دورانتاش
- ۲۹ معبد چغازنبیل
- ۳۰ زیگورات چغازنبیل
- ۳۱ نقشه ایران در دوران پیش از هخامنشیان
- ۳۲ تپه نوشیجان، پلان
- ۳۴ تصاویری از تپه نوشیجان
- ۳۵ تصاویری از آقای استروناخ و میشل آف
- ۳۷ دخمه سنگی از زمان مادها، نما - پلان
- ۳۸ تپه نوشیجان مقطع و جزئیات
- ۴۳ شهرها و نواحی عمده دوران پارس
- ۴۴ مقبره کوروش
- ۴۷ نقشه کاخ تخت جمشید
- ۴۸ استودانی از عهد هخامنشی
- ۴۹ گوشه‌ای از کاخ تخت جمشیدآبادانا
- ۵۰ دو آتشدان از شیوه پارس
- ۵۰ کاخ بار کوروش در پاسارگاد
- ۵۱ تجرأ، سردر از شیوه پارس
- ۵۱ نمونه‌ای از حجاری ته ستون
- ۵۲ نقشه ایران سلوکی اشکانی

- چفت هلوچین تیز ۹۲
چفت چمانه پانیز ۹۲
چفت پنج او هفت تند - کلایل آذری ۹۲
شیوه اجرای طاق - انواع ۹۴
طاق چهار بخشی ۹۵
گهوارهای - طاق و باریکه خوانچه پوش ۹۶
مسجد جامع اصفهان کلبه ۹۷
کانه پوش تبریز ۹۹
کاربندی ۱۰۰
طاق و تویزه - خوانچه پوش ۱۰۲
پتکین مسجد جامع ساوه ۱۰۴
مسجد جامع اصفهان، ایوان جنوبی، مقرنس ۱۰۶
تحلیل نیروهای چفت ۱۰۸
کلبه - دیوار پشت بند ۱۱۰
تحلیل نیروهای طاق ۱۱۱
طاق ترکیب ۱۱۱
اجرای کلبه، اجرای طاق ۱۱۱
اجرای طاق - دیوار اسپر ۱۱۲
مسجد جامع اصفهان حیات - ایوان ۱۱۳
مسجد جامع اصفهان ۱۱۴
مسجد جامع اصفهان ۱۱۵
مسجد جامع اصفهان کلبه ۱۱۶
طاق ترکیب ۱۱۷
کاشان منزل بروجردیها ۱۱۸
کاشان یزدی بندی ۱۱۹
کاشان سرای امین الدوله ۱۲۰
کاشان منزل بروجردیها ۱۲۱
اصفهان مسجد جامع ۱۲۲
اصفهان مسجد امام، وضوخانه ۱۲۳
اصفهان مسجد جامع، دارالشتا ۱۲۴
اصفهان مسجد جامع، نورگیر ۱۲۵
- ۱۲۵ اصفهان مسجد جامع، کل آفرنگ
۱۲۶ اصفهان عالی قاپو
۱۲۷ اصفهان مسجد جامع
۱۲۸ اصفهان مسجد جامع، کلبه
۱۲۹ اصفهان - مسجد جامع، کاربندی
۱۳۰ کاشان مدرسه آقابزرگ
۱۳۱ طیس، کار و گره
۱۳۱ کاشان، سقف بازار
۱۳۲ مقرنس
۱۳۳ اصفهان عالی قاپو، مقرنس
۱۳۴ یزد موارد استفاده طاق، پشتبند
۱۳۵ یزد، پتکین
۱۳۶ مسجد جامع اصفهان -بندی و مقرنس
۱۳۶ شیراز مسجد وکیل
۱۳۷ شیراز مسجد وکیل، کلبه
۱۳۸ پل دختر، چفت، جاده خرم آباد
۱۳۹ یزد، فیلیوش - بادگیر در محراب
۱۴۰ یزد، گوشه سازی، سکنج
۱۵۰ یزد مسجد جامع، گوشه سازی
۱۵۰ یزد مسجد جامع، طارودی - گنبد خانه
۱۵۳ اصفهان مسجد امام، گنبد
۱۵۴ اصفهان مسجد امام، گنبد و طاق
۱۵۵ یزد مسجد جامع، گنبد و طاق
۱۵۶ اصفهان مسجد جامع، طاق و پتگانه
۱۵۷ نایین، مسجد جامع
۱۵۸ یزد، گنبد و گوشه سازی و کاربندی
شیراز منظره عمومی از تخت جمشید

با حمد و ثنا به پیشگاه حضرت باری تعالی و درود به پیام‌آوران امین او خصوصاً حضرت ختمی مرتبت و سلام به ائمه اطهار که با نور دانش و گفتار ارزشمند خود راه تمدن را در طول تاریخ هموار نموده‌اند و بشریت را از خودسری و تنهایی در افکار خرافانی نجات بخشیده‌اند.

سخن از شروع باید گفت و دفتر به آغاز باز نمود و به بازبینی آثار موجود پرداخت و برای نگارش تاریخ هنر و معماری خود به آثار و منابع تاریخی مراجعه کرد و به سخنانی که به قصور آثار معماری ما را به دیگران نسبت داده بی‌اندازه اعتماد نکرد.

مثال‌های زیادی وجود دارد که به یکی از آنها اشاره می‌کنم. یکی از آثار باارزش کشور که ارزش جهانی دارد معبد و نیایشگاه آناهیتا در کنگاور است و آن اثر از ناحیه شرقشناسان به اثری یونانی هلنی منتسب شده است. آقای دکتر سیف‌اله کامبخش‌فرد در کتاب (معبد آناهیتا کنگاور) در مقدمه نوشته‌اند پرستشگاه معروف به آناهیتا ویرانه‌های انباشته از بقایای یک بنای مذهبی از دورانهای تاریخی ایران است که طرح ستوندار آن طبق انتشارات باستان‌شناسی دنیای غرب در عصر سلوکی و هلنیستی قرار داده شده که هرازگاهی مورد استفاده فلان و بهمان نویسنده و شرق‌شناس غربی قرار گرفته است، با این حال در هیچ‌یک از کتاب‌های مربوط به سلوکیان و پارتیان بیش از چند جمله راجع به آن نوشته نشده و آنچه که نوشته و درج شده نیز بر مبنای قیاس و صرفاً پندار و تصور بوده است تا بدان وسیله شکل پایه ستون و طرح معبد منسوب به فلان سبک معماری و حجاری را اثبات کنند، اما واقعیتها آنچنان ملموس نبوده است که با قاطعیت سخن گویند گویا اینک طرح پایه ستون و معماری نیز می‌تواند در فلان سبک و مکتب یونانی بگنجد، ولی چون مجموعه بنای پرستشگاه در زیر خانه‌های روستائی کنگاور از نظرها مستور و پنهان بوده قاعدتاً گوشه‌ای از آن نمی‌تواند مبین کل مجموعه باشد، نامبرده طی هفت فصل کاوش باستان‌شناسی و دو فصل بازسازی، کوششهای مستمر و پیگیری را در بازبایی طرح این پرستشگاه به عمل آورده است و با مدارک باارزشی که ارائه نموده است از کشف آثار و قبرهایی که در پای دیوار آناهیتا یافته است - که مردگان را به طرف معبد و با مراسم آئینی دفن کرده‌اند - بقایای دوران ساسانی، اشکانی و هخامنشی را یافته و عنوان نموده معبد ناهید کنگاور در زیر قلل پربرف امروزه و شمشر و معبد ناهید همدان در پناه چشمه‌های فزاینده قله الوند و با توسل به الهه آبها، آناهیتا، در زمان پادشاهی اردشیر دوم هخامنشی بنیاد نهاده شدند که ادله باستان‌شناسی در کتاب مذکور بطور مبسوط آورده شده است. و این پرستشگاه از سده پنجم و چهارم قبل از میلاد تا پایان دوره ساسانی به مدت یک هزار سال دایر بوده است.

اوژن فلاگدن و پاسکال کست و تکسیه جزئیات حجاری و معماری یونانی را مورد بررسی قرار داده برحسب قواعد آن سبک، اجزای حجاری را در چارچوب شیوه یونانی توجیه کرده‌اند.^۱ هرتسفلد نیز پیرو بررسی سیاحان فرانسوی بر قواعد و اسلوب یونانی اجرای ستون معبد ناهید کنگاور تاکید نهاده مجموعه مشاهدات خود را از این اجزا ترمیم کرده است.^۲

دو مورگان و جکسن نیز به هر دو جنبه و زمینه فرهنگ مردم در گذشته و حال پرداخته و ساخته‌ها را در مکتب یونانی و دوریک ارزیابی کرده‌اند هیچ‌یک از شرق‌شناسان مذکور بنای مطالعات خود را براساس الگوها و انگاره‌های موجود در سرزمین قرار نداده‌اند، بلکه بیشتر معتقد به یک نوع معماری و حجاری وارداتی بوده‌اند که بر پدیده‌های کنگاور تاثیر نهاده است.

نامبرده اشاره کرده شاید اگر این سیاحان در نیمه قرن بیستم وارد سرزمین می شدند بنای ناهید یا سایر ابنیه تاریخی را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دادند، صاحب رأیی خلاف فرضیات گذشته خود می شدند.

^۱ معبد آناهیتا کنگاور - سیف‌اله کامبخش - صفحه ۱۱

۲- همان صفحه ۳۵

در قرن نوزدهم جمعی از شرق‌شناسان منشأ و مبدأ فرهنگ و تمدن ایرانی و حتی آسیای غربی را اعم از معماری و حجاری و خرده هنرها ملهم از یونان و روم و بیزانس می‌دانستند. این نظریه به طور مطلق در قرن بیستم تغییر کرد و پس از آنکه میدانهای متعدد و جدیدی از مراکز فرهنگ تمدن ایرانی در گستره آسیای غربی کشف شد، وارثان ایران‌شناس قرن نوزدهم معتقد به وجود هنری تألیفی و مستقل در مجموعه‌های فرهنگ و تمدن و خط و مذهب در ایران شدند که حتی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر فرهنگهای یونانی و رومی و مسیحیت نهاده است.

رومن گریشمن این معبد را با بقایای معبد کرهه (خورهه) و لاوودیسه نه‌اوند در دوران سلوکیها و پارتیها طبقه‌بندی کرده است و طرح آن را یونانی دانسته و لوئی واندنبرگ باستان‌شناس بلژیکی نیز در کتاب خود تحت عنوان باستان‌شناسی ایران باستان مطالب آقای کریشمن را تکرار کرده است و حرف نوئی اضافه نکرده، پروفیسور هرتسفلد معبد کنگاور را به زمان پارتیها نسبت داده و او معتقد است در این بناها صنعت معماری ایران و یونان دیده می‌شود و آقای ژاک دومورگان معبد را معماری یونانی معرفی می‌کند.

در آخر به نقل از کتاب آقای کامبخش:

پروفیسور هرتسفلد پس از کاوشهای باستان‌شناسی دو دهه اخیر از پرستشگاه مزبور بازدید می‌کرد، با توجه به کاوشی که در کوه خواجه انجام داد که منجر به کشف آثاری از دو دوره پارتی و ساسانی بر بنیادی از زمان هخامنشی شده در اینجا معتقد می‌شد که معبد و آتشگاهی که در کنگاور در زمان هخامنشی پایه‌گذاری شد با ورودی و پلکان دو طرفه برای صعود به صفه مانند ورودی کوه خواجه، و با عناصر و سبک معماری و حجاری ایرانی در سیستان و دهانه غلامان هرگز نمی‌توانسته تحت تأثیر هنر و فرهنگ یونانی ساخته شده باشد.

معماری کنگاور (معبد ناهید) و معماری کوه خواجه دارای عناصر ایرانی است که در این سرزمین متولد شده است. اگرچه یونانیان و بودائی‌ان در کوه خواجه شرکای اصلی پارتیان و رومیان با ساسانیان بوده‌اند ولی دانشمند مذکور پس از حفاری این محل تأثیر پارتیان را بر یونانیان به نسبت دو به یک برآورد کرده است.

و آقای گریشمن بزرگترین باستان‌شناس قرن بیستم دنیای غرب که سالهای زیادی کاوشهای شوش را هدایت می‌کرد، معبد ناهید کنگاور را در دوران سلوکیان طبقه‌بندی کرده بود پس از کاوشهای اخیر بدون آنکه تعصبی نسبت به مطالب و تألیفات خود ابراز دارد، اهمیت و صحت طرح ایرانی این معبد را گوشزد کرده است ولی موکداً به نویسنده این سطور متذکر شده است که آنچه وی را به ارزیابی گذشته از معبد ناهید تشویق و ترغیب کرد طرح بازسازیهای همکاران فرانسوی وی (فلاندن و کست) بوده است ولی اکنون با دیدن آثار فعلی متقاعد شده است که معبد ناهید کنگاور پرستشگاهی ساخته شده به سبک و طرح دوران هخامنشی است.^۱

البته در رابطه با شیوه‌شناسی بحث مستقلی باید وجود داشته باشد و مقاله‌ای جداگانه ضروری است که در این مقال نمی‌گنجد.

در مقدمه کتابی به نام نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک المنافع و قفقاز نوشته الهامه مفتاح، دکتر وهاب ولی واژه ایران‌شناسی که تحت این عنوان پژوهشهای فراوانی انجام گرفته و می‌گیرد - خود حاکی از توجهی است که محققان شرق و غرب به این سرزمین داشته‌اند ولی تاملی در معنی آن و پی بردن به آن ضروری نمی‌نماید و باید دید که دلیل پیدایش چنین واژه‌ای یعنی «ایران‌شناسی» و یا همانندهای دیگر آن نظیر «چین‌شناسی»، «هندشناسی» و... چیست و چگونه به صورت یک رشته تحقیقی درآمد تا تاریخ، تمدن، فرهنگ، هنر ایرانی را مورد مطالعه قرار دهد و معنای چنین صورتی از رفتار و برخورد با یک فرهنگ و تمدن چه می‌تواند باشد؟

در بادی امر آنچه به نظر می‌رسد اینکه واژه ایران‌شناسی خود بیانگر تمامیت وجودی کشور و ملتی است که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، هرچند انگیزه‌های این مطالعه گوناگون بوده، پایه‌های آن در آغاز بر روی حفظ منافع سیاسی و اقتصادی نهاده شده بود، و اگر به همانندهای دیگر ایران‌شناسی، نظیر «هندشناسی»، «عرب‌شناسی» و «چین‌شناسی» و... که تحت عنوان کلی «شرق‌شناسی» و یا «خاورشناسی» جمع می‌شوند، توجه کنیم می‌توانیم دو نکته اساسی را در ارتباط با آنها در نظر داشته باشیم:

اول اینکه واژه کلی «خاورشناسی» و یا «شرقشناسی» به چه علت به وجود آمد و انگیزه پیدایش آن چه بود؟ آیا هدف از آن جداکردن «شرق» از «غرب» بوده که این واژه یعنی شرقشناسی آن را در بطن خود نهفته دارد و یا اینکه ابهامات نهفته در تاریخ و تمدن این کشورهاست که غرب را وادار به شناختن آن کرده است. دوم اینکه آیا اهداف سیاسی و اقتصادی سبب به وجود آمدن چنین واژه‌ای و چنین رشته‌هایی برای تحقیقات نشده است؟

از دیرباز در هر کشوری آکادمی‌ها، سازمانها و موسساتی به این رشته تحقیق اختصاص یافته که روزبه‌روز نیز گسترده‌تر می‌گردند. بدین ترتیب ایرانشناسی در مفهوم جزء و شرقشناسی در مفهوم کل، پدیده‌ای شد برای مطالعه شرق توسط غرب به عنوان چیزی تازه، به عنوان رشته‌ای تحقیقی در باب کشورها و سرزمینهایی که از لحاظ جغرافیایی و جهات چهارگانه اصلی «شرق» نامیده می‌شوند و به عنوان تفاوتی که این کشورهای به اصطلاح شرقی از نظر ماهیت با غرب دارند.

آیا هدف ایرانشناسان از آغاز بر این اصل استوار بوده است که می‌خواهند ایران را که مهد تمدنی غنی بوده، با روش علمی مورد مطالعه قرار دهند و این مطالعات را خالی از غرض و پیشداوریها انجام دهند؟ در این صورت می‌توان گفت که این تنها غربی است که می‌تواند و به طور کلی شرق را مورد بررسی و پژوهش علمی قرار دهد و خود عالمان و اندیشمندان این سرزمین‌ها فاقد چنین قدرت و استعداد علمی هستند. اگر غیر از این بود پس چرا به «غربشناسی» رو نکردند، آیا خود شناخته شده‌اند و دیگر ابهامی در تاریخشان، تمدنشان و فرهنگشان باقی نمانده است؟ بطور کلی سیاست ایرانشناسی چیست و یا در بادی امر چه بود؟

ایرانشناسی دست کم تا مدتی پیش چنان در بند مباحث فنی باستانشناسی، و زبانشناسی و کتابشناسی بود که اظهار نظر اینکه مطالب آن با سیاست یعنی با مسائل مورد ابتلای برخی جوامع و حکومتها می‌تواند ارتباطی داشته باشد، شاید در نظر جمعی حکایت از نوعی شعیده‌بازی گری و گزافه‌گویی می‌کرد، ولی واقعیت امر آن است که ایرانشناسی و رشته‌های همانندش در مرحله تکوینی خود که در انحصار شرقشناسی اروپایی بود، به صور گوناگون با سیاست ارتباط داشت. در رابطه سیاست با ایرانشناسی، گذشته از انگیزه‌های ملی و غیرملی آن، از دیدگاه دیگری نیز می‌توان سخن گفت و آن تأثیری است که ایرانشناسی می‌تواند در تحولات سیاسی جامعه ایرانی داشته باشد، بویژه که امروز دانشمندان و محققان ایرانی خود با شوق و همتی تازه بدان روی آورده‌اند. چون ایرانشناسی به معنای مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به وجوه گوناگون تمدن، فرهنگ و تاریخ ایران را اروپاییان بنیاد کردند و یکی از عقایدی که درباره علت وجودی آن از دیرباز رواج داشته، آن است که ایرانشناسی همچون شاخه‌های دیگر شرقشناسی غربی جزئی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق بوده است، همین دولتهای استعمارگر غربی به همان اندازه که به کارشناسان نظامی و اقتصادی نیازمند بودند، دانشمندانی نیز لازم داشتند که از فرهنگ، زبان، و سرشت و خوی مردم سرزمین شرق و موردنظرشان خوب آگاه باشند تا کار اداره و بهره‌برداری از این سرزمین را آسان کنند، نظیر اینگونه داوری درباره شرقشناسی به طور عام از جنگ جهانی دوم بدین سو، از جانب روشنفکران و اندیشمندان بیشتر کشورهای آسیا و آفریقا که سابقاً مستعمره دولتهای غربی بودند، نیز ابراز شده است.

بیشتر جنبشهای تجزیه‌طلبی و جنگهای داخلی و تقسیم شبه قاره هند، اختلاف مسلمانان و آفریقائیان و مسیحیان در سودان و نیجریه و کشاکش ترکان و یونانیان در قبرس، نمونه‌ای از نفاق‌انگیزیهای استعماری است که شرقشناسان را در برزو آنها نمی‌توان یکسره بی‌گناه دانست و اما ایرانشناسی شوروی (سابق) به قول کتاب مزبور (نگاهی به ایرانشناسی) «ایرانشناسان» تا اندازه‌ای در کار خود از معایب ایرانشناسی غربی برکنار بوده‌اند و برخلاف همکاران غربی خود با اعتنایی که شوروی سابق به ریشه‌های اقتصادی تحولات تاریخی داشته‌اند و نیز با کاوش در زمینه اعتقادی و فکری در تاریخ ایران و بویژه با توجه به وضع زندگی توده‌های مردم و عقاید و افکاری که به دلیل مخالفت با قدرتهای زمانه - مورخان یا درباره آنها سکوت کرده‌اند و یا گزارشهای ناروا و یکسویه به دست داده‌اند، اینها بسیاری از نکات مربوط به تاریخ سیاسی ایران را روشن کرده‌اند. رساله پیگولوسکیا درباره شهرهای ایران، بحث دیاکونوف درباره گوماتا، و تحقیق پطروشفسکی راجع به نهضت سربداران خراسان، نمونه‌هایی از روش خاص ایرانشناسان شوروی (سابق) بوده است ولی چون اساس و مرجع نظری تحقیقات ایرانشناسان شوروی (سابق)

جهانبینی مارکسیسم-لنیسم بود، لذا عیبی که از لحاظ دیدگاه تحقیق در مورد کار ایرانشناسان غربی یاد شده بر کار ایرانشناسان شوروی (سابق) نیز وارد است و بیشتر پژوهشهای ایرانشناسان چنانچه معلوم است به مکتب دیرین خاورشناسی شوروی (سابق) تعلق داشت بدین معنی که پژوهندگان می‌کوشیدند تا نظام اجتماعی-اقتصادی هر دوره از تاریخ ایران را به تکلف با یکی از ادوار پنگانه تاریخ یعنی جامعه اشتراکی آغازین، بردگی، فئودالیت، سرمایه‌داری و سوسیالیسم منطبق کنند. چنانکه محمدعلی خنجی در مقاله‌ای، کتاب «ماده نوشته دیاکونوف را از این لحاظ مورد انتقاد قرار داد و در آن نظر دیاکونوف مشعر بر آنکه نظام اجتماعی دوره مادی با خصوصیات عصر بندگی و بردگی تاریخ اروپا مطابقت کامل دارد، را رد کرد. و از مدتها قبل در مورد نحوه تطبیق مارکسیسم بر شیوه تحلیل تاریخی زندگی ملتها جای بحث فراوانی به وجود آمده است و اینکه با وجود دگرگونیهای ژرفی که در اتحاد شوروی (سابق) به وجود آمده است، باید از پژوهشگران و ایرانشناسان و کشورهای مستقل جدید، چشم براه پژوهشهای تازه‌تری بود که این محققان از دید علم‌تری به تاریخ ایران نظر بیفکنند.

به هر صورت، از آن هنگام که امپراتوری عثمانی قدرت گرفت و همانند سدی در برابر غرب ایستاد، و راههایی را که به بین‌النهرین، مصر، الجزایر، لیبی، تونس و نیز اقیانوس هند منتهی می‌شد، در اختیار خود گرفت تازه غرب به یاد شناختن سرزمینهای نظیر ایران، هند و... افتاد بنابراین، ناگفته پیدا است که در این مرحله، ایران و یا به طور کلی شرق به خاطر حفظ منافع سیاسی و اقتصادی مورد توجه دست‌اندرکاران غرب قرار گرفت.

با این همه نباید تنها به این فکر بود که چون ایرانشناسی زائیده آز و نیاز غرب استعمارگر بوده است باید بر آن خط بطلان کشید و در بازنویسی تاریخ ایران، نتیجه کوششهای ده‌ها تن از باستانشناسان و زبانشناسان و تاریخ‌نویسان اروپایی را به دور ریخت. بلکه روش درست آن است که اولاً از بی‌اعتباری اخلاقی شرقشناسی اروپایی در میان ملتهای خاور زمین این نتیجه و عبرت را گرفت که تحقیق علمی به طور عام و تحقیق علمی علوم انسانی به طور خاص برای آنکه حرمت و آبروی خویش را در جامعه نگاه دارد، باید خود را از آلودگی به سیاست به معنای مبتذل آن یعنی مصلحت‌بینی‌های حسابگرانه برکنار دارد.

می‌دانیم که هر فرهنگی خود جهانی جداگانه برای خود دارد و باید دید که ایران و یا شرق به طور کلی در کجای جهان فرهنگ و تمدن غربی قرار گرفته است و جای دارد.

اندیشمندانی چون هگل، مارکس، اسپنسر، اوگوست کنت و... هریک به نحوی به جستجوی قوانین تکامل اندیشه و یا اجتماع آدمی پرداختند، تا بدین ترتیب یعنی با کشف قوانین «تکامل» کمال‌یافتگی خود را به اثبات برسانند. زیرا از نظر آنان به طور کلی از نظر متفکرین غربی انسانی که به علم رسیده و پشت پا به اوهام و خرافات زده، و علم او را قادر ساخته که برتری خود را نیز نشان دهد، امکان دست‌یافتن به واقعیت را نیز بدو داده است، و انسان اروپای قرن نوزدهم به یاری پیشرفت علم و تکنولوژی و خوشبینی به آینده به زعم خود به قله تکامل نوع انسان نشست. و خود را اهل «واقع» شمرد و «حقیقت» برای او پندار موهومی بود برای انسان ابتدایی و یا حداقل نیمه متمدن بود که در بطن سرزمینهای شرق می‌زیست و در پی حقیقت می‌بود، ولی سرانجام خود در پی شناخت سرزمین، تمدن و فرهنگ همین انسان برآمد که حقیقت داشت و حقیقت جو بود. هرچند اروپایی و به طور کلی غربیها، اتکا به تکامل تکنیک خود، سیاه آفریقایی را «وحشی» نامید و انسان آسیائی را عنوان «بربر» داد و خود را متمدن نامید و با همین باورها و افکارها بود که تاریخها، تمدنها، و فرهنگهای شرقی ضرورتاً در جایگاهی ماقبل تمدن غربی جای گرفتند و انسان غربی، به شرق و ایران نه همچون «میراثهای زنده تمدنهای درخشان بشری» بلکه همانند «چیزهای متعلق به گذشته» نگریست، و در این مرحله، شرقشناسی را باید ادامه روش دیرینه‌شناسی نامید همانگونه که باستانشناسی با حفاری، بازمانده تمدنهای از میان رفته بشری را از زیر خاک بیرون می‌کشد و به موزه‌ها می‌سپارد، شرقشناسی نیز در نظر داشت همین کار را به نحوی دیگر با میراثهای فرهنگهای نیمه جان شرق انجام دهد.

آنچه در اثر کاوش باستانشناسان و یا دیرینه‌شناسان از این سرزمینهای به اصطلاح شرقی به دست آمد خود معنای یک زندگی را داشت، و بیانگر این مطلب بود که روزگاری تمدنی زنده در این سوی جهان که غرب آن را با واژه شرق از خود جدا کرده بود، وجود داشته و هریک از این اشیاء سنبل و مظهر یک تاریخ، یک فرهنگ، یک تمدن و یک

زندگی بودند، آیا تقدیر چنان بوده که این تمدنها این زندگیا معنای درونی خود را از دست بدهند و اینک دست و ذهن کاوشگر پارینه‌شناس غربی می‌باید از بیرون نامی و معنایی بدان دهد.

ولی غرب خود نمی‌داندست که انحطاطش، یعنی انحطاط غرب، و چشم‌انداز زوال تمدن به اصطلاح پیشرفته غربی در پیش چشم متفکران گشوده شده است، و ایمان مطلق به آئین پیشرفت، متزلزل و زمانی که به این امر پی برد، شیوه نگرستن پیشین به فرهنگهای شرقی در میان اندیشه‌گر غرب کم و بیش از میان رفت و یا دست کم تغییر یافت. هرچند جای واژه‌ها تغییر یافت و به جای انسان و کشور نیمه‌تمدن آن را انسان و کشور توسعه نیافته نامید، ولی باز همین پی بردن به زوال تمدن غرب، خود برای غربیها کافی بود که با دیدی دیگر، و این بار علمی‌تر به شرق و به ایران نگاه کنند.

و اگر از نظریات بعضاً و یا کلاً ایدئولوژیک دربارهٔ پیوندهای فرهنگی سرزمینهای وطن ایرانیانسانان مختلف با ایران باستان، که خود را به طریقی وابسته یا میراث‌دار نژاد ایرانی می‌دانند و می‌نامند- بگذریم، باید بگوئیم که توجه اقوام مختلف به ایران دلایل و انگیزه‌های عملی دیگری فراتر از کنجکاویهای محض عالمانه نیز داشته است. در ایام اقتدار امپراتوری عثمانی، چندین کشور غربی به ایران به عنوان یک متحد بالقوه در مقابل تهدید گستردهٔ این امپراتوری می‌نگریستند، و اگرچه کمتر طرحی برای فعلیت بخشیدن به این اتحادها عملی می‌شد، ولی همین احساس باعث برقراری روابط گستردهٔ فرهنگی و غیر آن بین ایران و چندین کشور غربی گردید، و توجه غربیان را در دوران صفویه و حتی قبل از آن نسبت به ایران برانگیخت. در همان دوره، و در فاصلهٔ قرون پانزدهم و هیجدهم، ایران یکی از مراکز عمدهٔ تجارت مستقیم و ترانزیت با اروپا بود، و از همین رهگذر گزارش و اسناد فراوانی بویژه از شهرهای ایتالیا، کمپانی هند شرقی هلند و کمپانی هند شرقی انگلیس و نمایندگان و کارگزاران آنها به دست غربیها رسید.

ولی به این نکته توجه شده است که زبان فارسی تا همین اواخر زبان عمدهٔ دیوانی و فرهنگی و ادبی منطقهٔ بسیار وسیعی بوده و لذا کشورهایی بویژه کشورهای اروپائی که حتی با بخش کوچکی از این منطقه گسترده سروکار داشتند، می‌بایست متخصصانی در زمینهٔ زبان فارسی تربیت می‌کردند زبان فارسی زبان دربار مغولان و سایر خاندانهای حکومتگر هند، و نیز زبان درباری و فرهنگی امپراتوری عثمانی و سرزمینهای عمدتاً ترک زبان آسیای مرکزی (و یا ماوراءالنهر) بود. اگرچه روسیه و انگلستان بیش از همه به این نواحی علاقه و توجه داشتند، اما سایر کشورهای غربی نیز از توجه به این سرزمینها غافل نبودند.

اهمیت استراتژیک ایران و نیز مزید شدن اهمیت نفت در چند دههٔ اخیر، علاقه و توجه غرب را به ایران تشدید کرد. مواردی بواقع مهم و نظرگیر هنر ایران، مثل شعر کم‌نظیر فارسی، نقاشی، خوشنویسی، قالیبافی، نساجی، سفالگری، انواع صنایع دستی و معماری، و در حاشیهٔ اینها، تئاتر و فولکلور و موسیقی سنتی ایران که مورد توجه خارجیان بود، نیز از منظر کاملاً متفاوتی توجه به ایران را برانگیخته است، و علاوه بر آن مواردی مذهبی زنده و منحصر به فرد و پشینه ویژه و چشمگیر حرکتهای فراگیر مردمی در این کشور نیز همواره قابل توجه بوده است. تنوع تیره‌های قومی ایلات و عشایر و طوایف گوناگون مردم ایران به ویژه قوم‌شناسان و انسان‌شناسان را به این کشور جلب کرده است. و این خود سبب گردیده که نحوهٔ نگرش، یافته‌ها و بررسی و نتیجه‌گیریها تغییر یابد و در قلمرو مطالعات ایرانی، رویکرد روزافزون به طرف «موضوعات جدید شامل جغرافیا، اقتصاد، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و در ادامه پیگیری و مستمر در «موضوعات قدیمی» همچون باستان‌شناسی، هنر، زبان‌شناسی، دین و بویژه ادبیات، نظرگیرتر گردد، و سبب گردید که تحقیقات و مطالعات انفرادی و یا گروهی انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و جغرافیدانان غرب و شرق منجر به نتایج بدیع و مهمی شود.

به هر رو، ایران‌شناسی و تحقیق در زبانها، ادیان، و بویژه تاریخ کهن ایران، رشته‌ای است که اگرچه به ظاهر از هیجانات پرهیاهوی بسیاری از مردم امروز عاری است، اما در حد خود مطلوب و دلچسب است، و از آنجا که یگانه وسیله شناختن و بازیافتن میراث و تمدن فرهنگی و باستانی است، باید بدان ارج فراوان داد و آن را بخوبی شناخت و رسالت آن را دریافت.

به طور کلی مطالعات ایران‌شناسی را می‌توان به دو دوره جدا از هم تقسیم کرد. قبل از اسلام و دوران اسلامی، تحقیق و بی‌جویی در مسائل گوناگون ایران‌شناسی بعد از ظهور اسلام با توجه به کثرت در مواد مطالب و مأخذ چندان

مشکل نیست و اگر این مطالعات با برنامه و روش مرتب و صحیحی پیش برود، امید می‌توان داشت که شاید تا نیم قرن دیگر تاریخ ایران بعد از ظهور اسلام و سرنوشت اجتماعی مردم این سرزمین تدوین شود. و لهجه‌های گوناگون زبان‌های ایران، مورد بررسی قرار گیرد و فولکلور و داستانها، امثال و ترانه‌های محلی و روستائی جمع‌آوری و مدون گردد. آثار سخن‌سرایان، نویسندگان، مورخان، جغرافیدانان و دانشمندان قرون پیشین به طبع رسد. فرهنگهای متعددی از زبان فارسی انتشار یابد و خلاصه در هر زمینه با نکاپو و کوشش و پی‌جویی صرف علمی، تحقیقات و پژوهشهای بایسته صورت گیرد.

رسالت علم ایران‌شناسی برای کشف حقایق تاریخی و دستیابی به تمدن و سرایت فرهنگی ایران در دوران قبل از اسلام عظیم و گرانبها، و در عین حال مشکل و طاقت‌فرساست.

شاید کمتر ملتی در گذشته از تمدنی چنین بزرگ و تابناک چون تمدن ایران بهره‌مند بوده، اما به همان اندازه که تاریخ تمدن و فرهنگ ایران غنی، سالمند و درخشان است، اسناد و مأخذی که بتواند تمامی این تصویر زیبا و شکوهمند را یکجا در برابر چشمهای مشتاقان بگشاید، کم و ناچیز است، و بین گهرهای نورانی و درخشنده‌ای که از آغاز تاریخ تا صدر اسلام معرف تسلسل تمدن و فرهنگ ایرانی است، گسستگی و تاریکی فراوان به چشم می‌خورد. برای ساختن این افتادگیها و بیرون کشیدن حقیقتی تاریخی و حقیقی از زوایای گمنامی و تاریکی، محقق و پژوهشگر این رشته، باید ماهها و سالها با چند خط متن یک سند قدیمی و یا عبارت روی یک سکه یا لغت و واژه‌ای مهجور بجنگد، و با تلاش فراوان از اینجا و آنجا مدارک و شواهدی برای بنا ساختن تاریخ تمدن ایران جستجو نماید. اطلاعات ایران از زمان هخامنشیان منحصر به چند سنگنبشته است، و طبعاً نمی‌توان انتظار داشت که شاهان هخامنشی تمام اطلاعات و دانستنها را که پژوهشگری شیفته داشتن آن است در آن کتیبه‌ها آورده باشد. اما حقیقت آن است که آنچه که در این آثار به جا مانده، کمکی به دست یافتن به بسیاری از مبهمات تاریخ اولیه ایران نمی‌کند، و حتی معلوم نمی‌دارد که مبانی پرستشی و دینی حتی پادشاه آن دوره و خاندان سلطنتی و دربار بر چه پایه‌ای بوده است، و هنوز هم پس از گذشت بیست و پنج قرن این سؤال مطرح است که آیا دیانت رسمی ایران در زمان مثلاً هخامنشیان زرتشتی بوده یا نه، و بر سر این مطلب گفتگو فراوان در گرفته است.

سوی این نکته، آنچه در آثار اوستائی به دست رسیده خاصه مندرجات گانها که سرودهای اصلی زرتشت را تشکیل می‌دهد، چندان روشن و مفهوم نیست. در این آثار نه تنها از زمان تاریخ سرودن نت و مبدأ آنها، اثری دیده نمی‌شود، بلکه حتی در مبانی آن نمی‌توان به شخصیت و سرگذشت سراینده آنها یعنی زرتشت و حقایق تاریخی مربوط به شخص وی پی برد. از گانها ترجمه‌های متعددی صورت گرفته، اما کمتر قسمتی از آن است که در ترجمه آن باستان‌شناسان هم‌رای باشند کار عمده دیگر تحقیق در اساطیر و میتولوژی ایران است تا بدان وسیله بتوان به اعتقادات دایاتی ایرانیان قبل از ظهور زرتشت پی برد و رسالت ایران‌شناسی در دوران قبل از اسلام با خواندن صحیح متون اوستائی و پارتی و پهلوی پایان نمی‌یابد بلکه دستیابی به این متون آغاز کار برای بنا ساختن تاریخ و اعتقادات اصیل دین زردشت و وضع اجتماعی ایران در ادوار گوناگون، مهمتر از همه تدوین تاریخ و سرگذشت تمدنهای مختلف قوم ایرانی می‌باشد.

در جستجوی مدارک و آثاری که برای بنا ساختن و بازساختن تاریخ و تمدن ایران طبعاً باید نظر را از مرزهای کنونی فراتر برد و به سرزمینهایی که روزگاری در قلمرو خاک ایران بوده نیز توجه نمود. از اینها یکی این است که از قرن‌ها قبل از میلاد محل اختلاط و امتزاج آریاییان یا ساکنان آن مهد تمدنها یی کهن متعلق به ایران، و پایتخت اشکانیان و ساسانیان بوده است. آنچه از تمدن و فرهنگ این منطقه در دست است به نسبت آنچه می‌توان حدس زد، و در آن سرزمین روی داده، بسیار کم است، و تحقیق در تمدن، هنر و فرهنگ، باورهای مردم این سرزمین و تطبیق و ربط آن با تمدن، تاریخ و فرهنگ ایران از کارهای اساسی و ضروری است.

و دیگری پی‌جویی و تحقیق در آثار به دست آمده و حفاریهایی است که در قفقاز، تاجیکستان، بلخ و بخارا و ماوراءالنهر انجام شده و می‌شود. علاوه بر زبان و فرهنگ مشترک باید دانست که در زمان ساسانیان در مناطق شمال شرقی مرزهای کنونی ایران قلاع نظامی و فرماندهان و حکمرانان ایرانی از سوی مرزهای ایران را از تهاجم قبایل آسیای مرکزی محافظت می‌کردند و از سوی دیگر پایگاه و عواملی برای بسط قلمرو و دست‌اندازیهای پادشاهان

ساسانی به شمار می‌رفتند که باید امیدوار بود که در این حفاریها، اسناد و مدارک و شواهدی که بتواند اوضاع اداری و نظامی زمان ساسانیان را روشن سازد، به دست آید.

اما آنچه بیش از هر چیز برای آیندهٔ ایرانشناسی باید آرزو کرد، وجود و یا به عبارت دیگر تربیت جمعی محقق بی‌جو و دلبسته و علاقمند است که می‌تواند جای محققان و ایرانشناسان نامدار گذشته را که عمری در این راه کوشیده‌اند، بگیرند.

به طور کلی مفهوم شرقشناسی به تدریج تقریباً جای خود را به مطالعات آسیائی و یا علوم آسیایی که تمدنهای مدیترانه شرقی تا اقیانوس آرام را در بر می‌گیرد، داده است. و در اینجا موضوع تنها تغییر یک لغت نیست، بلکه اعلام یک دوره است. زیرا واژهٔ شرقشناسی در واقع بجز مفهومی که برای یک نفر چینی، فرد هندی، یک فرد غربی به شمار می‌آید و بر عکس یک نفر ژاپنی و یا امریکایی شخصی شرقی می‌نماید. همان گونه که پروفیسور فیلپوزا filliozat گفته است قبول اصل مرکزیت اروپا بر خلاف نسبت خاص خود، و حدث تصنیی گروهی کاملاً گوناگون از دانشمندان را تشکیل می‌داد که بسیاری از تمدنهای مستقل آسیایی را بررسی می‌کردند.

باید اذعان داشت که امروز نظر کلاسیک دنیایی محدود به مدیترانه که هنوز عده‌ای از دانشگاهیان غرب از آن جانبداری می‌کنند، توسط کسانی که خود را وقف بررسی قاره‌ای که دو ثلث ساکنین روی زمین را تشکیل می‌دهند، کرده‌اند طرد شده است. زیرا ملل آسیایی دیگر نمی‌توانند همانند اشیایی مورد بررسی و مطالعات بی‌فایده قرار گیرند. و دورانی که در آن شرقها سهمی به منظور تکمیل معلومات عمومی اروپائیان بوده دیگر به سر آمده است و زمان آن فرا رسیده است که این شرقشناسی در هم و نامتعادل از هم بشکافد و از عامیت کلیت محض که دیگر شیوه‌ای مطرود است به تخصص بپردازد.

همانطور که از فہوای نوشته‌ها برداشت می‌گردد و سرزمینی که مهد تمدن بزرگ و پهناوری می‌باشد فرهنگ و تمدنی که به جهت زنده‌بودن آن و پیوند آن با فرهنگ اسلام یکی از بزرگترین گنجینه ادبی، هنری، علمی، ... جهان می‌باشد می‌باید از طرف مسئولین و ارگانهای علمی برای پژوهش در همه زمینه‌ها همچنان که در دنیا در برنامه دانشگاههای دنیا مرسوم است.

برای رشته‌هایی مثل جغرافیا، تاریخ، معماری، هنر، تمدن، مردم‌شناسی-باستانشناسی و... کار پژوهش را ارج نهاد و به تربیت نیرو پرداخت حاصل کار در وهلهٔ اول در تولید علم سرمایه‌گذاری شده و از نتیجه آن پژوهشکده‌ها، کتابخانه‌ها و موزه‌هایی بوجود خواهد آمد که علاوه بر حاصل معنوی آن زمینه را برای ارتباط با اندیشمندان جهان فراهم خواهد کرد و کشوری با یک چنین پشتوانه علمی و فرهنگی می‌باید سهم بزرگی از گردشگری در جهان را دارا باشد.

و از طرفی هم این موزه‌ها، کتابخانه‌ها با طرز بدیعی می‌تواند ارتباط مردم کشور را با فرهنگ کشورمان آشنا و زمینه علم و دانش را در قسمت‌های باستانشناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه و... به صورت سمعی بصری فراهم نماید. دوستان خوبم به من امر کردند تا کتاب حاضر را در اختیار دیگران قرار دهم، از همه تشکر می‌نمایم امیدوارم رضایت آنها را فراهم کرده باشم.

در پایان از تمامی کسانی که در تهیه، تدوین، تهیه شکل تایپ و انتشار این کتاب نگارنده را یاری کردند تشکر می‌نمایم و امید است نقائص کتاب توسط خوانندگان گرامی تذکر داده شود تا در چاپ‌های بعدی مرتفع گردد. متن کامل کتاب شامل نگاهی مختصر به آثار معماری ایران قبل از اسلام و بخشی از نیارش (سازه‌های طاقی قوس، طاق، گنبد بطور عام) می‌باشد که بصورت خیلی فشرده بیان شده است و در پانویس‌ها، منابع آن مشخص گردیده است.

وضع طبیعی ایران

نجد ایران مثلثی است بین دو فرورفتگی: خلیج فارس در جنوب و دریای خزر، مازندران^۱ در شمال و آن بمنزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی تشکیل برآمدگی ای می دهد که جلگه های آسیای داخلی را به نجدهای آسیای صغیر دراروپا متصل می کند.

این وضع جغرافیایی وظیفه تاریخی ای را که فلات مذکور در طی هزاران سال تاریخ بشریت ایفا کرده است توضیح می دهد.

مثلث مذکور محدود به کوههایی است که پیرامون فرورفتگی مرکزی برآمده اند که امروز ناحیه ای است بی آب و علف و بستر دریایی خشک شده می باشد.

کوههای مغرب یا سلسله زاگرس از شمال غربی به جنوب شرقی ممتد است و متجاوز از ۱۰۰۰ کیلومتر طول و ۲۰۰ کیلومتر عرض دارد ارتفاع این سلسله جبال به ۱۰۰۰ متر تا ۱۷۰۰ متر می رسد و شامل چینهای متوازی متعدد و دره هایی که ۵۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر طول و ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر عرض دارند می باشد زیرا مراتع واقع در دامنه های مرتفع کوههای فوق بقایای جنگلی جنگلهای انبوه سابق گسترده شده که دارای بلوط، گردو، سندیان، بادام وحشی وسته بوده است. پایینتر، در دره های مرتفع مو، انجیر و انار می روید در این مناطق گندم و جو و پنبه و تنباکو بسیار کاشته می شود. گرمای تابستان در دره های پست مردمی را که به تربیت بز، میش و اسب اشتغال دارند مجبور می کند که به مراتع صعود نمایند.

بدین وجه بخش بزرگی از سکنه به زندگانی چادرنشینی که طبیعت و آب و هوا به آنان تحمیل کرده است ادامه می دهند. در قسمت مرکزی زاگرس، برآمدگی تیزی مجزا می شود که به سوی مغرب می رود و داخل دشت بین النهرین می گردد و پیچی در رود دجله ایجاد می کند که در این نقطه به فرات نزدیک می شود از همین جا، یعنی لرستان کنونی کاسیان در هزاره دوم ق.م به بابل حمله بردند و مدتی متجاوز از پنج قرن بر آنها تسلط داشتند.

قسمت شمالی مثلث مذکور به وسیله سلسله جبال البرز که مرتفعترین قله آن موسوم به دماوند است متجاوز از ۵۶۱۰ متر ارتفاع دارد.

^۱ دریای مازندران به دریای کاسپین معروف بوده که قزوین همان کاسپین می باشد. در زمانی سرزمین ایران به کاسپین و در دوره ای کاشان منتسب بوده است.

و در امتداد سواحل منحنی شکل جنوب دریای خزر کشیده شده و سد مرتفع و باریکی را تشکیل می‌دهد (شکل ۳) که ناحیه ساحلی را با نباتات فراوان آن از منطقه بیابانی مرکزی جدا می‌کند. سلسله جبال البرز در انتهای غربی آذربایجان ایران- که در مرکز آن دریاچه شور ارومیه قرار دارد می‌پیوندد این منطقه پرجمعیت‌ترین ناحیه ایران است و در دره‌های حاصلخیز آن گندم، ارزن، پنبه، برنج و تنباکو، کرچک و خربزه کاشته می‌شود.

آذربایجان- که در اصطلاح آنرا برزخ مادی گویند- بواسطه جاده‌هایی که از سمت شمال غربی و شمال و شمال شرقی به طرف آن می‌رود یکی از سهلترین نواحی مملکت از نظر رفت و آمد است. این ایالت که یکی از دو شکاف زره کوهستانی ایران محسوب می‌شود در طی تاریخ شاهد ورود و اقامت مادها، پارسیان، کردان، مغولان و ترکان تاتار در دره‌های حوالی دریاچه بوده است. سلسله‌های مادی و پارسی از آنجا برخاسته‌اند بعلاوه در این ناحیه که به منزله مدخل ایران است حکومت پارس قرن‌ها به نگرهانی پرداخته و راه بسیاری از مهاجمان را که از جلگه‌های روسیه جنوبی آمده و قفقاز را درنوردیده بودند، به وسیله ایجاد استحکاماتی که هنوز بر پا مانده سد کرده است. اختلاط نژادها و آب و هوای سخت و در عین حال سالم با خاک حاصلخیز این ناحیه نژادی زحمتکش و نیرومند پرورانده که در توسعه و خوشبخت ساختن این ایالت باستانی ایران مساعدت بسیار کرده است.

در شرق، سلسله جبال البرز خراسان را ایجاد می‌کند که چندان مرتفع نیست و عبور از آن سهل است و دارای دره‌های بسیار حاصلخیز است که در آنها گندم، جو، برنج، پنبه، مو می‌روید.

این انبار غله ایران نظر به وضع جغرافیایی خود دومین مدخل برای نفوذ به داخل نجد است امواج مهاجمانی که از دشتهای آسیای میانه- که هزاران کیلومتر به سوی شمال و مغرب و مشرق گسترده شده می‌آمدند و از این راه به داخل نجد سرازیر می‌شد.

خراسان نیز مانند آذربایجان چهار راه اقوام است و تا آخر قرن نوزدهم میلادی مورد تاخت و تاز ترکمانان بوده است. دره اترک و دشت گرگان بین دریای خزر مازندران و جبال البرز واحدهای طبیعی مهاجرت به سوی ایران می‌باشند. در زمان ساسانیان برای دفاع از خود در آنجا دیواری آجری به طول چندین کیلومتر بنا کرده بودند که بقایای آن هنوز دیده می‌شود از این منطقه شمال شرقی ایران چندین سلسله برخاسته‌اند.

سلسله جبال گرداگرد مثلث ایران با یک رشته جنوبی که عبارت از مکران کوه باشد، تکمیل می‌شود که دو معبر آن را شکافته است: یکی راه بندرعباس که در سابق بندری معمور در خلیج فارس بوده و دیگر معبری که به شرق به طرف بلوچستان و کویته می‌رود.

در بخش مرکزی نجد که دو رشته کوه داخلی از آن می‌گذرد فرورفتگی‌ای مشاهده می‌شود که بی آب و علف و بایرترین کویر جهان است. این منطقه به دو قسمت تقسیم می‌شود: دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب، نخستین عبارت از یک سلسله جلگه‌های گل آلود و نم‌زار است که در آن هیچ چیز نمی‌روید و هیچ جانوری زیست نمی‌کند. در بعضی مواضع اطراف گودبایی که نمک آنها کمتر است زندگانی امکان دارد.

این قبیل نقاط واحه‌های حقیقی را تشکیل می‌دهد. کویر لوت بعکس ناحیه‌ای کاملاً خشک است و تعداد انگشت شماری از کاشفان که جرأت عبور از این بیابان نامهمان دوست را داشته‌اند می‌گویند که صحراهای بزرگ آسیای مرکزی مانند گبی^۱ در مقایسه با این نواحی حاصلخیز به نظر می‌رسد.

بنا بر آنچه گفته شد، در نجد ایران زندگانی فقط در دره‌های سلسله جبال عظیمی که آنرا احاطه کرده یا در واحه‌ها ممکن است توسعه یابد ولیکن در دشتهای پهناور داخلی و خارجی ایران نیز زندگانی پیشرفت بسیاری داشته است. مهمترین دشتهای مذکور دشت خوزستان است که در جنوب غربی واقع شده و همان سوزیانی^۲ قدیم است و از لحاظ جغرافیایی نیز چیزی جز امتداد دشت بین‌النهرین نیست. این دشت در سلسله زاگرس نفوذ کرده قرینه‌ای نسبت به زاویه خارجی کوهستان لرستان یعنی پشتکوه تشکیل می‌دهد. سوزیانا ناحیه‌ای بود که از قدیم به مدیثت گرایید و در همه قرن‌ها در اقوام کوهستانی بدوی و نیمه بدوی که در حدود آن می‌زیستند تاثیر نمود هنگامی که سرحدات سیاسی کشور ایران در سمت مغرب زاگرس به قسمت‌های دور کشیده شد، در همین دشت بود که بزرگترین شهر پایتخت شوش - ایجاد شد. شوش مرکزی اداری بود که با وسایل ارتباطی سهل با بین‌النهرین و آسیای صغیر مربوط می‌گردید.

دشت خارجی دیگری نیز در پشت جبال مجاور دریای مازندران قرار دارد. سرمرتفع این جبال جلو ابرها را می‌گیرد و موجب بارندگی فراوان بر این قطعه زمین باریک که فوق العاده حاصلخیز است می‌شود. این ناحیه منطقه حاره ایران به شمار می‌رود و از بیشه‌ها و باتلاقها و جنگل‌ها پوشیده شده است. در این ناحیه برنج، پنبه، تنباکو، چای، نیشکر، نارنج، لیمو، توت، انجیر و انار می‌روید، و غذای قریب به ثلث جمعیت کشور از آن تهیه می‌گردد. در هر حال دشتهای خارجی در توسعه تمدن ایران در درجه دوم قرار دارند. بدین وجه از قدیمیترین ازمنه، تمدن مذکور در واحدهای متفرق در سلسله جبال که گرداگرد نجد ایران را احاطه کرده و ابرهای باران دار را می‌گیرد، متمرکز شده است. مرکز این محوطه به تمامی بی آب و علف است به استثنای موضعی که خاک رسوبی آن - که بطور عموم بسیار حاصلخیز است به

وسیله آبیاری مصنوعی قابل زراعت می‌باشد. به واسطه اختلاف آب و هوا، سرمای شدید در زمستان و گرما در تابستان، در هر جا که انسان بتواند آب برساند محصول فراوان به وجود می‌آید.

در همه ازمه در نجد ایران مسأله آب امری حیاتی به شمار می‌رفته است. از زمانهای ماقبل تاریخ، این مملکت با وسایل مصنوعی آبیاری می‌شد، و در عهد هخامنشی شبکه وسیعی از قنوات موجود بوده است. حتی امروزه از بعضی مناطق آبی را که در پای کوهها به عمق چندین ده متر فرو رفته، به مراکز که ممکن است ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر فاصله داشته باشد نقل می‌کنند. در تمام دوره سال هزاران تن برای لای روبی قنوات قدیم و حفر قناتهای تازه کار می‌کنند. از برکت همین آب و نیز بر اثر بارانهای نافع در سلسله جبال زاگرس و البرز در کناره داخلی این سلسله‌ها محوطه‌های مزروع و واحه آباد ایجاد شده است. همه پایتخت‌های ایران، از زمان نخستین دولت درماد، رو به بیابان در طول دو جاده اصلی که در کناره‌های داخلی دو سلسله جبال بزرگ کشیده شده قرار گرفته‌اند:

از مغرب به شرق در جاده نظامی و تجارتی که به موازات البرز ممتد است شهرهای هگمتانه (همدان)، قزوین، تهران و ری. شهر صد دروازه (دامغان) و هرات واقع است؛ در جاده جنوبی نیز اصفهان، پاسارگاد، اصطخر، تخت جمشید و شیراز قرار دارد.

این مطلب که نسبت به دوره تاریخی ایران مورد قبول واقع شده و نتیجه منطقی وضع جغرافیایی این کشور است، در ازمه ماقبل تاریخ نیز صادق بوده، زیرا تحقیقات باستان شناسی اخیر نشان داده است که انسان عهد حجر، که تازه از کوه بطرف دشت سکونت گزیده بود، بر روی همان مسیر کمانی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود. قرارگاههای انسانی که تاکنون شناخته شده در کاشان (سیلک)^۱ قم، ری و دامغان بوده است مراکز دینی کشور نیز در طول همان خطوط طبیعی ارتباطی قرار داشته و حتی امروز هم در واقع دو شهر مقدس ایران یعنی مشهد و قم یکی در جاده شرقی - غربی و دیگری در جاده شمالی - جنوبی واقع شده است.

ایران که اساساً کشوری فلاحی و محل پرورش اغنام و احشام است، دارای منابع معدنی ثروتمند و متنوع نیز می‌باشد. از هزاره سوم ق.م از معادن آن مرمر معمولی و مرمر سفید برای امرای سومری تهیه می‌شد، و این امرا چوبهای ساختمان را نیز از جنگلهای ایران که در آن وقت کوهها را پوشانده بود تهیه می‌کردند، هر چند که اکنون کوههای مذکور تقریباً عاری از جنگل است - عقیق، فیروزه، لاجورد در اینجا از عهد بسیار قدیم استخراج می‌شد. آهن، مس، قلع و سرب نظر آشوریان فاتح را به خود جلب کرده بود. هر دو دامنه زاگرس از سنگ گچ و شامل ذخائر نفتی است که از قدیم در زمان هرودوتوس شناخته شده بوده و در پنجاه سال اخیر مورد استخراج قرار گرفته است.

بدین وجه ایران علی رغم ظاهر فقر آلود دارای ذخایر بیشماری است که تازه شروع به استخراج آنها شده است. این مملکت که محاط در رشته‌های جبال است در حقیقت از اطراف به دشتهای بین‌النهرین و روسیه و نیز هندوستان و خلیج فارس باز است چون ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است که مشرق را به مغرب متصل می‌سازد، قدیمیترین جاده تجارتنی، جاده ابریشم، که معبر مهاجمان نیز بوده است، از آن می‌گذرد. با وجود سد کوهها و ظاهر تسخیرناپذیر آن و وضع طبیعی غیر مرتبط و غیر متجانس - که دفاع از آن به نحو موثر مشکل است - ایران فاتحان متعدد به خود دیده است همین امر موجب پیدایش عهدهای متناوب انحطاط و افتخار ایران گردیده زیرا اقوام آن هر چند در مناطق زمینهای زراعتی و واحه‌ها متفرق بودند، استعداد و قدرت ایجاد تمدن را داشتند.

افکار و آداب ترقیات دینی و صنعتی که در ایران پدید آمده آثار خود را در تمدنهای ممالک بیگانه باقی گذاشته است.^۱

^۱ ایران از آغاز تا اسلام - رومن گیرشمن ترجمه محمد معین

پیشگفتار

با توجه به اینکه روند تکاملی علوم در رابطه با تلاشها و کوششهایی است که در طول تاریخ بشر انجام گرفته و تمدن کنونی بشر بازتاب و نتیجه‌ای است از سیر تکاملی کوشش‌ها و تجربیاتی که از نسل به نسل بصورت موارث فرهنگی به یادگار مانده است، لذا شناخت و ضبط این موارث فرهنگی در اکثر شئون اهمیت بسیار دارد و در جهت تکامل تمدن، تاثیر بسزائی دارد. بررسی این موارد جز با پژوهش و تحقیق مسیر نیست و کار تحقیق هم از عهده افراد به تنهایی خارج است و محتاج به یک کار جمعی است.

اگر معماری را طبق تعریفی تجسم و تجدد فضای زندگی و روابط انسانها بدانیم شناخت این روابط و فضاهای معماری و رابطه آن با عناصر معماری در رابطه با امکانات موجود و معیارهای زمان و مکان مسئله‌ای پر اهمیت است زیرا اساس و پایه معماری نوین استوار بر معماری گذشته است، بخصوص زمانی معماری پیشرفته قابل استفاده و موفق است که تکنیک پیشرفته را در خدمت معیارهای صحیحی بگیریم که خود تجربیاتی از نحوه جوابگویی به خواسته‌های انسانی در زمانهای مختلف است.

البته نیازهای انسان بستگی به عواملی دارد که شاید با پیشرفت زمان و معیارها در معماری شکل جدیدی بخود می‌گیرد. ولی شناخت این تغییرات بی‌ارتباط با مسائلی که در گذشته مطرح شده است، نمی‌باشد، برای مثال سیستم تهویه هوایی که در نواحی گرمسیری کویری مورد استفاده بوده کاملاً عملی است و قابل استفاده و نتیجه‌گیری در معماری پیشرفته می‌باشد.

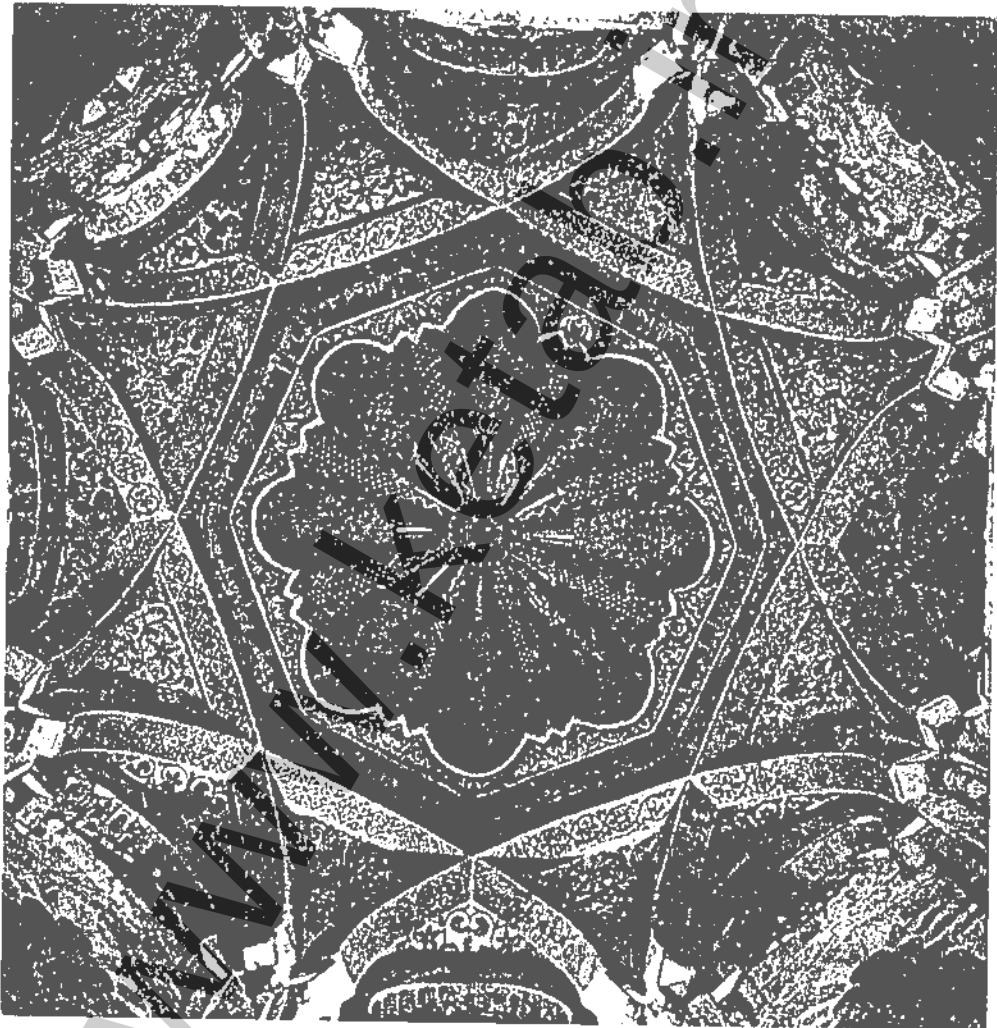
از آنجا که در یک کار تحقیقی احتیاج به گروه‌های مختلف دارد تا در زمینه‌های متعدد بررسی انجام پذیرد، لذا در این دفتر، نحوه ساختمان معماری ایران انتخاب گردیده است و با توجه به اهمیتی که خشت و آجر و سنگ در شیوه ساختمان بناها دارد، موضوع اصلی نحوه پوشش طاق‌هایی می‌باشد که از خشت و آجر و سنگ در ساخت آن استفاده گردیده است. چون آب و هوای اکثر مرز و بوم مابگونه ایست که خشت و آجر در ساختمان بنا، در درجه اهمیت بیشتری بوده است.

زیرا بخاطر موربانه، ساختمان‌هایی که پوشش آن بوسیله چوب انجام گرفته دوام چندانی پیدا نکرده است و از بناهای قدیمی اثری بجا نمانده است، در عوض بنای آجری میراثی است که می‌تواند برای نسل‌های بعد به یادگار بماند و با استفاده از نحوه ساخت این بناها، نسل‌های بعد می‌توانند با شیوه‌ای کاملاً هنرمندانه، فضای مورد نیاز خود را بوجود آورند.

البته خطوط هندسی که در نحوه اجرای طاق‌ها در معماری ایران وجود دارد نیروبندی‌ها و کاربندی‌ها بصورتی در معماری پیشرفته وجود دارد و با مطالعاتی که معماران مغرب زمین مانند: باکی مینستر فولر، لویی جی نروی و دیگران انجام داده اند زمینه را برای طرح‌های فضائی مهیا نموده اند. از

لونی جی نروی علاوه بر کارهای پیشرفته در معماری، کتاب تاریخ معماری اسلامی نیز تدوین و چاپ گردیده است.

ضمناً جنبه های باارزش فراوانی در معماری گذشته ایران وجود دارد که کار پژوهش می تواند دست آوردهای فراوانی برای معماری و هنر داشته باشد.



شکل ۱-۱: عکسی از مسجد الحکم در «کردوا» از کتاب فضا، زمان معماری ترجمه دکتر مزینی

علاوه بر وظیفه ساختمانی ای که بر عهده چفت^۱ و تویزه ها نهاده شده باطرز با شکوهی به زیبایی و آرایش ساختمان رونق بخشیده است و بی اغراق می توان کیفیت هندسی ای که چفت ها برخوردارند را

پایه و اساس معماری نوین، خصوصاً در پوشش سقفهای وسیع دانست که در کارهای مدرن در دنیا به چشم می خورد.

بنقل از کتاب فضا زمان معماری، اینکه، اگر «گاریبی» گنبد های محراب مسجدالحکم را در «کردوباه» نمی دید هرگز طرح گنبد «سان لرتزو» میسر نبود، فرضی مقرون به حقیقت است.

گنبد های مسجد الحکم در اواخر قرن دهم به سال ۹۶۵ میلادی ساخته شده است و الهام بخش «گاریبی» در کلیسای «سان لرتزو» بوده است. حتی برخی از مورخین فرانسوی بر این عقیده هستند که اصل طاقی های کلیساهائی که یک قرن و نیم بعد در دوره گوتیک ساخته شدند از گنبد های مسجد الحکم می باشد. (شکل ۱-۱)

همچنین در معماری پیشرفته پوشش های شبکه فضائی^۱ «تری دیمانیونل» شباهتی از طریقه تقسیم بار سقف ها بر پایه ها مشاهده می گردد.

با توجه به دامنه وسیعی که معماری گذشته دارد، طاق آجری و چفت های سازنده آن و روند تکاملی آنها در طول تاریخ و خطوط هندسی ای که در آن، مورد اهمیت بوده مورد بررسی و مطالعه می باشد. هندسه در معماری ایران در جلد دوم تدوین گردیده که انشاء الله به زیور چاپ آراسته خواهد شد. هدف از این بررسی، تحقیق در چگونگی و خصوصیات معماری ایرانی بطور اعم و بوجود آمدن چفت ها و پوشش های خاص ایرانی بطور اخص است. نکته مهم این است که معماری ایران در روند تکاملی خود از چه مراحل گذر کرده و با در نظر گرفتن چه عواملی راه پیشرفت تاریخی خود ریافته است و دیگر هدف از این بررسی، فراهم نمودن زمینه ای است برای دریافت این نکته که آیا تنها، شکل یک چفت یا شکل یک گنبد می تواند نمودار استفاده از معماری بومی ایرانی باشد؟

پروفسور پوپ معتقد است که معماری در ایران از یک هدف مشخص به سوی کمال پیروی کرده است و از روز نخست با ترکیب عناصری که در اختیار داشته، در جستجوی ساده ترین و عملی ترین راه که بناچار منطقی ترین آن خواهد بود برای جوابگویی به مسائل معمارانه بوده است.^۲ مثلاً یک قطعه

Three dimension^۱

^۱ بنا به تحقیقات و نظرات مرحوم دکتر محمد جواد مشکور در کتاب تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، بهترین جا برای زیست و ایجاد تمدن های نخستین در ایران، بروی تپه های کوچک و در کنار رودخانه و آبگیرها بوده است خانه هایی که بر روی این تپه ها ساخته می شدند ابتدا به غارهای اولیه بشر در کوهها شباهت داشته اند این خانه ها از شاخه های بزرگ درختان تشکیل می شدند و شاخه های کوچک روی آن را می پوشاندند بعدها بر روی آن آندودی از گل رس قرار دادند که آثار این کلبه ها در گهترین طبقات تپه سیالک در نزدیک کاشان یافت شده است. و بنا به تحقیقات مستشرق غربی دکتر رومن گیرشمن بزودی چینه های مخروطی محفزی بر سر بقایای مساکن پیشین (کلبه فوق الذکر) ساخته شد و چون بشر درصدد تکمیل لوازم و مساکن خود بود بنابراین، خانه وسیعتر گردید و دارای درهایی شد، چینه جای خود را به خشت گلی که - فقط کلوخه ای از خاک بود و با دست، فشرده و درست می شد- داد. ص ۱۲ و ص ۱۶ ایران از آغاز تا اسلام / س.ز. قاضی میرسعید /

سنگ صاف (شکل ۱-۱)^۱ روی دو پایه قرار می‌گیرد پوششی ساده محسوب می‌گردد، اما اگر از دو قطعه سنگ، که شبیه به هشت فارسی (شکل ۱-۲) به هم تکیه دارند استفاده کنیم، هم طرز شکل و هم، نحوه عملکرد آن تغییر خواهد کرد. و این فرم جدید، مسائل تازه‌ای را بوجود می‌آورد و ضمناً مسائلی را نیز حل می‌کند.

معمار ایرانی اگر چنین فرمی را در اختیار داشته است با مصالح موجود آنقدر کوشیده تا به حل مسائل مختلف آن نائل شده و به کمالش راه یافته است. بدین طریق معماری ایران از آغاز تا چند دهه پیش یک سیر ترقی تاریخی را طی نموده و پیوسته شکل‌ها را آزمایش کرده، تغییر داده و بهترین را انتخاب نموده است.

این فرم یا شکل‌ها که همگی عرضه کننده عملکردهای مشخص و مطلوب زمان خود می‌باشند پایه و اساس یک مکتب معماری را تشکیل داده‌اند لیکن بانفوذ معماری غربی و یا جهانی، امروزه در کشور ما همانگونه که مشهود است به سبب نبودن اطلاعات کافی و بعضی شرایط نامناسب و تقلید کورکورانه، رکودی در سیر تاریخی معماری ملی پیش آمده است، امروزه وجود مصالح ساختمانی در سطح همگانی و استفاده از تکنیک‌های مشابه در تمامی کشورها گونه‌ای هماهنگی در معماری بوجود آورده است و کاملاً روشن است که بعضی خواسته‌های اجتماعی و فرهنگی نیاز به مکانهای همانندی را ایجاب می‌کند، لیکن در این میان می‌باید شرایط اقلیمی و آب و هوایی و نیز آداب و سنن یک ملت مورد دقت قرار گیرد.

یک معمار در جامعه‌ای که ستهای دیرین و علائق کهن دارد، می‌باید با توجه به گذشته و خواسته‌های زمان حال، ایده خویش را در یک طرح معماری متجلی سازد. این ایده نتیجه آگاهی‌های وی از تجارب گذشته و شرایط محیطی حاکم در زمان اومی باشد.

طرحی در این میان موفق و جوابگو خواهد بود که معمار آن از شرایط مذکور بهره‌مند باشد.

معماران گذشته ایران که همواره تجارب گذشتگان را بوسیله کار کردن مستقیم و مشاهده، بدست می‌آورده‌اند، با درک ضرورت‌های عینی و فلسفی زمانه خود به خلق آثار خویش می‌پرداخته‌اند. این مسئله نمایانگر علت وجودی شیوه‌های مختلف معماری ایرانی از زمان هخامنشی شیوه پارسی تا شیوه‌های معماری دوران اسلام می‌باشد.

^۱ با توجه به یافته‌های باستانشناسی از آثار بدست آمده معلومات ما از گذشته دور بسیار اندک بوده لذا از معماری و هنر بسیاری از دوره‌ها مثل مادها کمتر آثاری داریم و این طریق شیوه شناسی از معلوماتی است که در دست می‌باشد.

امروز با توجه به جمعیت بشر و هشدار سازمانهای بین المللی در رابطه با حفظ محیط زیست به جهت خطری که خود پیش آورده اند معماری مدرن بیشتر اشاره به شکل معماری داشته و کمتر به تاثیر آن بر محیط کار شده است و امروز کارنامه معماری مدرن در پیش روی خود تخریب محیط زیست را بدنبال دارد در حالی که در معماری شرق بخاطر شئوناتی که در اخلاق خود داشته اند مساله محیط زیست و مواهب طبیعی بصورت مواهب الهی نگریسته می شده و از هرگونه اسراف و بیهودگی پرهیز داشته اند که شناخت تمهیداتی که در معماری این کشور وجود دارد می تواند راه گشای علم امروز و تکنولوژی امروز باشد.

همچنین در زمانی که این کتاب منتشر می گردد آثاری مثل تپه نوشی جان از زمان مادها و همچنین در ایلام و خوزستان بدست آمده که در یک فرجه مناسبی برای شیوه شناسی احتیاج به کار دقیق تری می باشد.

از تعریفی که در ابتدا گذشت می توان فضای معماری را علاوه بر تاثیر قوانین طبیعی (شرایط اقلیمی و خواص مصالح و فن آوری ...) حاصل طرز تفکر، نحوه زندگی، نوع معیشت، آداب و رسوم، روابط اجتماعی انسانی، نیازها و باورهای انسانها دانست که بصورت مسائل موجود در معماری تجلی می نماید و فراتر از آن حاصل درک شاعرانه و ذوق و سلیقه هنرمندان خلاق آن می باشد.



شکل ۲-۱

شکل ۲-۲